



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

مدیریت آموزش و پرورش کاشان
معاونت آموزش متوسطه کاشان
کارشناس تکنولوژی و گروه های آموزشی دوره متوسطه

از باران تا رویش



ادبیات فارسی
پایه نهم



بسته کامل درسنامه



تهیه و تنظیم: مهناز مجد برزگی

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

به نام خدا

درسنامه درس اول

ستایش

ملکا ذکر تو گویم....

خدوندا من از تو یاد می کنم زیرا تو پاک هستی و خدا هستی به همان راهی می روم که تو مرا راهنمایی کرده ای

راه و ره جناس ناقص اختلافی

تلمیح اهدنا الصراط المستقیم

ذکر: یاد

تاریخ ادبیات:

سنایی: ابوالمجد مجد و دبن آدم شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم در ابتدا شاعری مداح بوده بعد به عرفان

روی می آورد وی دوستدار آل علی علیه السلام بود از آثار وی می توان به «حدیقه الحقیقه»، «سیر العباد الی

المعاد» و «کارنامه بلخ» اشاره کرد

به نام خداوند جان و خرد....

معنی ایبات:

۱- به نام خدایی که روح و عقل را آفرید سخن را آغاز می کنم اندیشه توانایی شناخت خداوند را ندارد

۲- به نام خداوندی آغاز می کنم که صاحب و دارنده نامها و مکانهاست و به آفریده های خود روزی می دهد و آن

ها را به راه درست راهنمایی می کند

۳- خداوند صاحب سیاره کیوان و آسمان گردنده و روشنی بخش ماه و زهره و خورشید

۴- تو نمی توانی با دو چشم خودت خداوند را ببینی، پس چشم هایت را آزار نده

۵- هیچ کس نمی تواند آنطور که شایسته است خدا را ستایش کند. بنابر این فقط باید آماده ی بندگی و خدمت به

اوشوی

۶- هر کس که دانا باشد، توانایی هم دارد، انسان دانا می تواند هر کاری انجام دهد. دل انسان پیر با علم و دانش

جوان می شود

معنی لغات:

خرد: عقل و اندیشه روزی ده: روزی دهنده کیوان: ستاره زحل

سپهر: آسمان گردان: چرخان در حال گردش فروزنده: روشن کننده

ناهید: ستاره زهره مهر: خورشید بینندگان: دو چشم

راه یافتن: رسیدن ستودن: ستایش کردن نداند: در اینجا به معنی نمی تواند

میان بستن: کمر بستن کنایه از آماده شدن برنا: جوان

آرایه های ادبی:

کیوان، سپهر، ماه، ناهید و مهر مراعات نظیر

به بینندگان آفریننده را.... تلمیح به آیه ۱۰۳ سوره انعام «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» »

چشم‌ها او را در نمی‌یابد، ولی او چشم‌ها را در می‌یابد

نیابد بدو نیز اندیشه راه.... تلمیح به حدیث از پیامبر اکرم (ص) ما عرفناك حق معرفتك آن گونه که شایسته توست

تورا نشناخته ایم (شناخت ناپذیری خداوند)

میان بندگی بستن: کنایه از آماده شدن برای بندگی

پیر و برنا: تضاد

قالب شعر: مثنوی

نکته دستوری: گردان سپهر ترکیب وصفی مقلوب (سپهر گردان) جای صفت و موصوف عوض شده است

تاریخ ادبیات

حکیم ابوالقاسم فردوسی: شاعر قرن ۴ و ۵ هجری قمری در روستای باژدر منطقه خراسان به دنیا آمد از نجیب زادگان و دهقانان توس بود مردی شیعه مذهب بود ۳۰ تا ۳۵ سال برای سرودن شاهنامه رنج کشید این شاعر در در حفظ زبان فارسی نقش بسیار مهمی داشته است

زیبایی آفرینش

دیده ای نیست نیند رخ زیبای تو را.....

چشمی وجود ندارد که زیبایی های تو را نیند و گوشی وجود ندارد صدای تو را نشنود
آثار و نشانه های تو قابل درک و شناخت هستند

تاریخ ادبیات

امام خمینی (ره): امام خمینی در سال هزار و دوست و هشتاد و یک هجری شمسی در خمین به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاه خود آموخت و علوم اسلامی را نزد استادانی چون حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فراگرفت. امام در سال هزار و سیصد و چهل و یک مبارزه ی خود را در مقابل شاه و بیگانگان آغاز کرد و در پانزده خرداد

هزارو سیصدو چهل و دو دستگیر و زندانی شد و سپس به ترکیه و نجف تبعید گردید. ایشان تا سال هزارو سیصدو پنجاه و هفت در حوزه ی علمیه ی نجف به تدریس، تالیف کتاب و مبارزه با شاه و کشور های استعمارگر پرداخت. در همین سال انقلاب اسلامی را به پیروزی رسانید. امام سرانجام در شب چهاردهم خرداد ماه هزارو سیصدو شصت و هشت درگذشت

معنی ابیات و آرایه های ادبی و معنی لغت:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار.....

۱- در صبح زود اوّل بهار که طول شب و روز آن یکسان است ، رفتن به صحرا و تماشای زیبایی های بهاری ، لذّت بخش است.

آرایه : لیل و نهار : تضاد / نهار و بهار : جناس ناقص اختلافی

لغت: لیل = شب نهار = روز

۲- تمام پدیده های آفرینش برای آگاه کردن انسان های عارف است و اگر کسی وجود خدا را انکار کند و به خدا ایمان نیاورد ، ذوق و احساسی ندارد.

آرایه : واج آرایبی یا نغمه حروف

لغت: تنبیه = آگاه کردن ، هوشیار کردن کسی برای کاری

۳- هر کسی که با این همه نقش ها و پدیده های عجیب به آفریننده ی آنها نیندیشد ، همانند تصویر روی دیوار ، بی احساس و بی روح است .

آرایه : تشبیه کسی که اندیشه نمی کند به نقاشی روی دیوار

لغت: فکرت = اندیشه

۴- کوه و دریا و درختان (همه ی موجودات در حال نیایش خداوند هستند) اما هر شنونده ای این راز را درک نمی کند.

آرایه : کوه ، دریا و درختان : مراعات نظیر

تشخیص: کوه و دریا و درختان تسبیح می کنند

بیت تلمیح دارد به آیه ۴۴ سوره اسراء (تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) هفت آسمان و زمین و هر که در آنهاست همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و

موجودی نیست در عالم جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما تسبیح آنها را فهم نمی کنید

لغت: تسبیح = یاد کردن خداوند به پاکی نیایش کردن مستمع = شنونده اسرار = جمع سر رازها

۵- آیا خبر داری که پرندگان سحری به هنگام صبح می گویند: ای انسان غافل، از خواب بی خبری و نادانی بیدار شو

آرایه: خواب، سحر و خفته: مراعات نظیر / سر و سحر: جناس / سر از خواب برداشتن: کنایه از آگاهی و بیداری

۶- تا کی می خواهی مانند گل بنفشه در غفلت و نادانی به سر ببری. حیف است که تویی خبر و غافل باشی و گل نرگس بیدار و آگاه باشد.

آرایه: چو بنفشه: تشبیه / در و سر: جناس / بنفشه در این بیت نماد غفلت و سرافکنندگی و نرگس، نماد بینایی و آگاهی است / سر غفلت در پیش گرفتن: کنایه از خود را به نادانی زدن
نعت: غفلت = بی خبری، نا آگاهی

۷- چه کسی می تواند از چوب درخت، میوه های رنگارنگ و از خار، گل های سرخ زیبا، پدید آورد؟
مفهوم: تنها خداوند بزرگ است که می تواند از چوب درخت، میوه های رنگارنگ و از خار، گل های سرخ زیبا، پدید آورد.

استفهام انکاری یا پرسش انکاری

آرایه: چوب: مجازاً درخت / گل و خار: تضاد و تناسب

۸- عقل از زیبایی خوشه طلایی انگور، متحیر می شود و فهم از درک زیبایی و ظرافت دانه های انار که مانند یاقوتی سرخ و ارزشمند است، ناتوان است.

آرایه: حیران شدن عقل: آرایه تشخیص / یاقوت انار: تشبیه انار مشبه یاقوت مشبه به وجه شبه سرخ و درخشان بودن

نعت: عنب = انگور حقه = جعبه، ظرفی کوچک که در آن جواهر یا چیزهای دیگر نگهداری می شود

۹- خداوند پاک و بی عیب با فرمان خود، تمام پدیده ها و موجودات، ماه و خورشید و شب و روز را مطیع خود کرده است.

آرایه: لیل و نهار: تضاد

بیت، تلمیح به آیه ۳۳ سوره ابراهیم (ع) وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و خداوند خورشید و ماه را که دائماً در حرکت هستند، برای شما رام نمود و نیز شب و روز را برای شما مسخر نمود.

نعت: تقدیر = فرمان خدا، قسمت و سرنوشتی که خداوند برای بندگان خود معین فرموده است

عزیز = ارجمند، گرامی، یکی از صفات خداوند مسخر = رام و مطیع

۱۰- اگر همه مردم تا روز قیامت درباره ی بخشش و لطف خداوند سخن بگویند باز هم یکی از هزاران لطف و رحمت خداوند، گفته نمی شود.

۱۱- پروردگارا نعمت های تو قابل شمارش نیست و هیچ انسان شکر گزاری نمی تواند، شکر نعمت های بی کران تو را به جای آورد

آرایه: نعمت، شکر، انعام، و شکر گزار: مراعات نظیر / ز عدد بیرون بودن: کنایه از بی شمار بودن

نعت: بار = بلند مرتبه بزرگ انعام با کسره زیرالف = بخشش، نعمت انعام با فتحه روی الف = چهار پا
۱۲- ای سعدی، انسان های درست کار، به سعادت و خوش بختی می رسند، بنابر این تو هم انسانی صادق و راستگو باش، زیرا انسان های بدرفتار به هدف و مقصودش نمی رسد
آرایه ها: گوی بردن: کنایه از دست یافتن و سبقت گرفتن - راست و کج: تضاد - گوی سعادت: تشبیه سعادت به گوی

نعت: گوی = تویی در بازی چوگان

سعد یا: تخلص

تاریخ ادبیات:

سعدی: مشرف الدین مصلح بن عبدالله شاعر و نویسنده بزرگ قرن نهم است در سال ۶۵۵ بوستان را به نظم در آورد و سال بعد ۶۵۶ گلستان را به نثر مسجع و آهنگین (نثر آمیخته به نظم) تالیف کرد علاوه بر این ها قصاید و غزلیات، قطعات، ترجیع بند، رباعیات و قصاید عربی دارد که همه در «کلیات» وی جمع آوری شده است

خود ارزیابی:

۱- ستارگان، میوه ها، ماه و خورشید و....

۲- بیت چهارم

۳- راست گویی و کردار نیک باعث سعادت و بد بودن باعث ناکامی می شود

نکته ادبی:

ادبیات: هر گته بخواهیم منظور خود را زیباتر و دلنشین تر بیان کنیم از ادبیات بهره می گیریم به همین دلیل است که ادبیات را زبان هنری یا زبان می نامند. شعر جلوه ای از زبان ادبی است. شاعر برای زیبایی و جذابیت در زبان هنری از آرایه های ادبی استفاده می کند

واژه شناسی:

گاهی تغییر در یک واج (صدا) تغییر در معنای یک واژه ایجاد می کند مانند واژه انعام با فتحه الف (چهارپا) یا کسره الف (بخشش) تغییر معنایی می دهد

نوشتن:

۱- شگفت: عجب / آگاهی: تنبیه / ستایش خداوند: تسبیح / رام: مسخر / شنونده: مستمع / نادانی: جهالت

انگور: عنب / روز: نهار / خوشبختی: سعادت / مقصد: منزل

۲- الف - تشخیص یا جان بخشی به اشیا: حرف زدن مرغ سحر

ب- تشبیه: مشبه: تو /چو: ادات تشبیه / مشبه به: بنفشه / وجه شبه: سر غفلت در پیش داشتن

آرایه تضاد: خواب و بیدار

۳- آفریده های خدا بسیار متنوع و گوناگون هستند. انسان های عاقل با دیدن زیبایی های طبیعت و آفریده های خدا، به وجود خالق بی همتا پی می برند. یعنی آفریده های خدا باعث آگاه شدن انسان عاقل می شوند. کسی که به وجود خداوند اعتراف نمی کند اصلاً آگاهی و شعور ندارد.

درسنامه درس دوم

حکایت سفر (حکایت)

پیر: شیخ، مرشد، مراد / ساعتی: یک ساعت، مدتی / درنگ: توقف / آسیاب: دستگاهی که گندم و دیگر غلات را آرد می کند / معرفت: شناخت / در آنم: مشغول آن هستم، در حال پرداختن به آن کار هستم
گرد خویش گشتن: توجه به خویش، با خود اندیشیدن، به کار خود توجه کردن
پیوسته: مداوم، همیشه / در خود سفر کردن: جستجو در باطن و درون خود
مفهوم اصلی حکایت: تاکید بر خودشناسی

معرفت و شناخت واقعی، شناخت حقیقت وجود خودمان است تا به واسطه این شناخت اشکالات شخصیت خود را اصلاح کنیم

تاریخ ادبیات حکایت سفر

اسرار التوحید فی مقامات ابوسعید: کتابی است در احوال شیخ ابوسعید ابی الخیر که محمد بن منور (یکی از نوادگان ابوسعید) آن را در قرن ششم نگاشته است

عجایب صنع حق تعالی (درس)

متن این درس توصیفی است در این متن همه جزئیات و ویژگی ها پدیده ها بیان می شود و استفاده از عناصر خیال مثل تشبیه، و تشخیص و... اهمیت دارد در خواندن این گونه متن ها از آهنگی آرام و لطیف بهره می گیریم، لحن توصیفی با هدف شرح و توصیف خصوصیات و ویژگی های پدیده ها به کار گرفته می شود.

بدان که هر چه در وجود است همه، صنع حق تعالی است

معنی: بدان و آگاه باش که هر چه در دنیا و هستی وجود دارد، همه را خداوند بلند مرتبه آفریده است
صنع: آفرینش / تعالی: بلندمرتبه

زمین و آنچه بر وی است: زمین و آن چه بر روی زمین است وی ضمیر مرجع آن زمین است

جواهر: ج جوهر، این واژه گوهر (فارسی) بوده و بعد به جوهر تبدیل شد

نباتات: جمع

نبات (به هر چیزی که از زمین می روید و رشد و نمو دارد، نبات گفته می شود)

آرایه‌ها:

وجود دو مراعات نظیر: ۱. (آسمان، آفتاب، ماه، ستارگان، زمین) ۲. (کوه، بیابان، نهرها، جواهر و معادن)

تلمیح به آیات قرآن

آنچه بر روی زمین است، از انواع نباتات و آنچه در بر و بحر است، از انواع حیوانات

بر: خشکی / بحر: دریا / تضاد: تضاد بین بر و بحر

تلمیح: تلمیح به آیه ۷ سوره ق

وَالْأَرْضُ مَدَدًا نَّهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

و زمین را نمی‌نگرند که آن را بگستریم و در آن کوههای استوار بيفکنیم و هر نوع گیاه با حسن و طراوت از آن برویانیدیم

و آنچه میان آسمان و زمین است، چون میغ و باران و تگرگ و رعد و برق و قوس قزح

معنی: و آنچه که در میان آسمان و زمین وجود دارد، مانند ابر و باران و برف و تگرگ و رعد و برق و رنگین

کمان

میغ: ابر / قوس قزح: رنگین کمان

تضاد: تضاد بین آسمان و زمین

تناسب: تناسب میان میغ، باران، برف، تگرگ، رعد، قوس قزح

تلمیح به آیه ۳۸ سوره دخان

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

و ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، به بازی نیافریده ایم

و علاماتی که در هوا پدید می‌آید، همه عجایب صنع حق تعالی است و این همه آیات حق تعالی است که تو را

فرموده است تا در آن نظر کنی. پس اندر این آیات، تفکر کن

معنی: و نشانه‌هایی که در هوا آشکار می‌شود، همه شگفتی‌های آفرینش خداوند بلندمرتبه است و این‌ها همه

نشانه‌هایی از خداوند بلندمرتبه است که به تو فرمان داده که در آن‌ها نگاه کنی (دقت کنی). پس در این نشانه‌های

خداوند، فکر و اندیشه کن

صنع: آفرینش / اندر: در / آیات: ج آیه، نشانه‌ها / نظر کنی: دقت کنی

نکته دستوری:

«آید» در قسمت "هوا پدید آید..." فعل اسنادی به معنی «می‌شود» است

"تو را فرموده است" به معنای "به تو فرموده است" می‌باشد. در واقع حرف «را» در اینجا نشانه مفعولی نیست. در

قدیم «را» گاهی از نظر دستوری حرف اضافه بوده و به معنی «به» بکار برده می‌شده است در این جا تو متمم است

-در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده

معنی: به زمین نگاه کن و ببین که [خداوند] چگونه آن را مانند فرشی برای تو ساخته و اطراف آن را وسیع گسترده است

بساط: فرش، هر چیز گسترده‌ای مانند فرش و سفره

جوانب: جمع جانب، اطراف، کناره‌ها (منظور از جوانب در اینجا شرق و غرب زمین است)

فراخ: وسعت، گسترده، گستردگی

در "جوانب وی" منظور از وی «زمین» است

- و از زیر سنگ‌های سخت، آب‌های لطیف، روان کرده، تا بر روی زمین می‌رود و به تدریج بیرون می‌آید

معنی: و از زیر سنگ‌ها آب گوارا جاری کرده است که بر روی زمین جاری شود و اندک اندک از زیر زمین

بیرون می‌آید

لطیف: نیکو، پاکیزه / روان: جاری

- و در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین، چگونه زنده می‌شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ

شود

معنی: و هنگامی که بهار می‌شود خوب نگاه کن و ببیندیش که زمین چگونه شاداب و تازه می‌شود و همچون

پارچه‌ای ابریشمی، رنگارنگ و زیبا می‌شود بلکه هزار رنگ می‌شود

دیبا: پارچه ابریشمین رنگین / بلکه: اضافه بر این، علاوه بر این

تشبیه: زمین چون دیبا هفت رنگ گردد

اغراق: اغراق کردن به هزار رنگ شدن زمین در فصل بهار

- نگاه کن مرغان هوا و حشرات زمین را هر یکی بر شکلی دیگر و بر صورتی دیگر و همه از یکدگر نیکوتر

معنی: به پرندگان آسمان و حشره‌های روی زمین نگاه کن که هر یک را با شکل و ظاهری متفاوت آفریده و هر

کدام از دیگری بهتر و زیباتر است

مرغان هوا: پرندگان آسمان / نیکوتر: زیباتر، خوب تر

- هر یکی را آن چه به کار باید، داد و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگه

دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند. در مورچه، نگاه کن که به وقت خویش، غذا چون جمع کند

معنی: هر آنچه که تمام موجودات به آن نیاز داشته‌اند را با آن‌ها داده است و به همه آن‌ها یاد داده است که چگونه

غذای خود را به دست بیاورد و از بچه خود نگهداری کند تا بزرگ شود و چگونه لانه‌ی خود را بسازد. همچنین به

مورچه نگاه کن که چگونه در زمان مناسب غذایش را جمع آوری می‌کند

آشیان: لانه

- اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت آن گویی و تعجب کنی؛ و

همیشه در خانه‌ی خدایی، هیچ تعجب نکنی؟

معنی: اگر به خانه‌ای بروی که نقاشی و گچ‌بری کرده باشند، برای مدتی طولانی آن را توصیف می‌کنی و از آن کار و زیبایی‌های آن تعجب می‌کنی! پس چگونه است که همیشه در خانه‌ی خدا (دنیا) هستی و اصلاً تعجب نمی‌کنی؟

شوی: بروی (شدن در معنی رفتن به کار گرفته شده است) / نقش: نقاشی
کنده کرده باشند: کنده کاری کرده باشند

صفت آن گویی: توصیف کردن / استعاره: خانه خدا اینجا استعاره از دنیا است

– و این عالم، خانه خداست و فرش وی زمین است و لکن سقفی بی ستون و این عجب تر است و چراغ وی ماه است و شعله‌ی وی آفتاب، و قندیل‌های وی ستارگان

معنی: و این دنیا خانه‌ی خداست که فرش روی آن زمین است و سقف بی ستون آن آسمان است که این بسیار شگفت‌انگیز است و چراغ آن ماه است و شعله‌ی آن خورشید و چراغدان‌هایش ستارگان هستند
قندیل: چراغ آویز، چراغدان

تشبیه: در این قسمت عالم به خانه، زمین به فرش، ماه به چراغ، آفتاب به شعله و قندیل به ستاره تشبیه شده است
استعاره: سقف استعاره از آسمان

– و تو از عجایب این، غافل که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد

معنی: و تو از شگفتی‌های این دنیا بی‌خبری، زیرا دنیا بسیار بزرگ است و قدرت دید تو اندک و زیبایی‌ها و بزرگی‌های آن را، درک نمی‌کنی

غافل: بی‌خبر / مختصر: کم و کوتاه، ناچیز، کوچک

تضاد: تضاد بین بزرگ و مختصر

– و مثل تو چون مورچه‌ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی‌بیند و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملوک وی، هیچ خبر ندارد

معنی: ای انسان، تو در این دنیا مثل مورچه‌ای هستی که در قصر پادشاهی، لانه دارد. این مورچه جز غذا و دوستان خود به چیز دیگری فکر نمی‌کند و از زیبایی ظاهر قصر و زیادتی خدمت گزاران و تخت پادشاهی آن، باخبر نیست

ملک: پادشاه جمع آن ملوک

ملک: فرشته، جمع آن ملائک یا ملائکه

ملک: زمین، جمع آن املاک

مملکت: کشور، سرزمین، جمع آن ممالک

ملک: فرمانروایی، پادشاهی این واژه جمع مکسر ندارد

مئل: وصف حال، داستان، به عنوان مثال، شباهت / سریر: تخت، اورنگ

تناسب: تناسب بین قصر، ملک و غلام

- اگر خواهی به درجه مورچه قناعت کنی، می باش و اگر نه راحت داده اند تا در بستان معرفت حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی؛ چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی

معنی: اگی می خواهی به حد و اندازه مورچه قناعت کنی قناعت کن و اگر نمی خواهی به تو اجازه داده اند که در بستان شناخت خداوند بلند مرتبه تماشا کنی و بیرون بیایی پس چشمان خود را باز کن و با دقت نگاه کن تا شگفتی های جهان را ببینی که شگفت زده و حیران می شوی

معرفت: شناخت

قناعت: راضی، خشنود/ چشم باز کن: دقت کن / مدهوش: سرگشته / متحیر: حیران و متعجب

تاریخ ادبیات:

غزالی، محمد: از دانشمندان معروف قرن «۵-۶» و دوره سلجوقیان پدرش مردی بافنده بود برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه او می دانند وی به مدت پنج سال در نظامیه بغداد تدریس کرد. در طابران توس در گذشت و همان جا مدفون شد از آثار او می توان به «کیمیای سعادت»، «نصیحه الملوک» و «احیاء العلوم الدین» اشاره کرد

پاسخ به سوالات خودارزیابی

کدام بخش درس، به روز رستاخیز، اشاره دارد؟

۱- در وقت بهار بنگر و تفکر کن که چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد

۲- عبارت «هر یکی را آنچه به کار باید، داد» را توضیح دهید

منظور آن است که به هر کدام از موجودات آن چه لازم بوده، داده است

۳- بند پایانی درس «... و مثل تو چون مورچه ای ...» چه ارتباطی با درک شگفتی های آفرینش دارد؟

این که انسان مثل، مورچه ای است که اگر در آیات الهی و موجودات اطراف خود تفکر نکند، قادر به شناخت

آفرینش و شگفتی های عالم هستی نخواهد بود و فقط به فکر بر طرف نمودن نیازهای مادی خود خواهد بود

نکته زبانی: در گروه اسمی «هسته» بخش اصلی است و با گروه های وابسته همراه است، وابسته پیشین قبل از هسته

می آید و مفاهیمی مثل اشاره، شمارشی، پرسش، تعجب و... را بیان می کند و اگر وابسته ها پس از هسته بیایند آن ها

را «پسین می نامند وابسته های پسین اسم مضاف الیه و صفت است

گفت و گو

۱- سوره انعام ۹۹

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِمَّنْ طَلَعَهَا فُتُوكٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد پس به وسیله آن از هر گونه گیاه برآوردیم و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن دانه‌های مترامی برمی‌آوریم و از شکوفه درخت خرما خوشه‌هایی است نزدیک به هم و [نیز] باغهایی از انگور و زیتون و انار همانند و غیر همانند خارج نمودیم به میوه آن چون ثمر دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید قطعا در اینها برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه هاست

۲- انسان در دنیای زندگی می‌کند که پر از شگفتی آفرینش است. امام محم غزالی آورده است: «اگر ما وارد ساختمان پر نقش و نگاری شویم، حیرت زده می‌شویم و تعجب می‌کنیم. چگونه است که در خانه خدای بزرگ (منظورش دنیا است) زندگی می‌کنیم و تعجب نمی‌کنیم و حیرت زده نمی‌شویم».

نوشتن:

- ۱- سرگشته: حیران / رنگین کمان: قوس قزح / آفرینش: صنع / تخت: سریر / ابر: میغ / فرش: بساط / شناخت: معرفت
- ۲- الف) سنگ هسته سخت صفت بیانی وابسته پسین / آب هسته لطیف صفت بیانی وابسته پسین
ب) این صفت اشاره وابسته پیشین همه صفت مبهم وابسته پیشین آیات هسته
ج) چه صفت تعجبی وابسته پیشین خلقت هسته شگفت انگیزی صفت بیانی وابسته پسین
د) کدام صفت بیانی وابسته پیشین مستمع هسته
- ۳- پیام: عظمت خداوند و خلقتش و ناتوانی انسان از شناخت خداوند

پرواز (شعر خوانی)

- ۱- مرغ با تواضع از کرم پرسید تا چه وقت می‌خواهی به دور خود پيله ببافی و چرا اقدام به رهایی نمی‌کنی
- ۲- تا چه زمانی می‌خواهی تنها و گوشه گیر باشی و تا کی می‌خواهی در جسم خود زندانی باشی
- ۳- کرم پاسخ داد من به فکر آزادی خود هستم به این علت گوشه گیری کرده ام
- ۴- هم سن های من به پروانه تبدیل شدند و از پيله بیرون آمدند و دیدنی شدند
- ۵- در زندان و تنهایی به سر می‌برم تا به وسیله مرگ از این جهان رها شوم یا برای پریدن بال و پر درآورم
- ۶- ای مرغ خانگی اکنون چه اتفاقی برای تو پیش آمده است که تلاش نمی‌کنی و بال پرواز نمی‌گشایی تا رها شوی

نغت:

پيله: محفظه‌ای که نوزاد برخی حشرات دور خود می‌تند/ تنی: تنیدن، تار بافتن کرم ابریشم یا عنکبوت منزوی: گوشه نشینی، آن که از مردم کناره می‌گیرد/ محبس: زندان/ رستن: نجات یافتن، رها شدن

ارایه: محبس تن: تشبیه تن به زندان

نکات دستوری

مرغ نهاد مصرع دوم است

«را» به معنی «از» است بنابراین کرم نقش متممی می‌گیرد

تاریخ ادبیات:

نیما یوشیج: علی اسفندیاری در دهکده یوش از روستاهای مازندران به دنیا آمد پس از گذراندن دوران دبستان برای ادامه تحصیل و آموختن زبان فرانسه وارد مدرسه سن لویی در تهران شد معلم وی نظام وفا او را در خط شاعری انداخت از آثار وی می توان به «افسانه»، «ای شب»، «قصه رنگ پریده» و... اشاره کرد

درسنامه درس سوم

شکفتن (درس)

معنی بیت

در زندگی شناخت احساسات درون و پرداختن به خود بسیار ارزشمند است. و ما این سخن را

گفتیم و حال خود دانی که به آن عمل کنی یا نه

مطالعه ی دل : خود شناسی

/ مراعات نظیر: مطالعه، بخوان، نوشته ایم آرایه: تضاد: بخوان ، نخوان

تاریخ ادبیات

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی: از شاعران بزرگ فارسی زبان در قرن ۱۱ به شمار می رود وی در عظیم آباد هندوستان به دنیا آمد مضامین شعری اش پیچیده است

لحن تعلیمی: متن درس مثل آینه متن تعلیمی است این نوع متن با هدف آموزش و اندرز نوشته می شود در خوانش آن باید آهنگ متناسب فضای تعلیمی رعایت شود خواننده باید با حفظ روحیه نیک اندیشی و خیر خواهی نرمی و ملایمت در گفتار را به کار گیرد حفظ آرامش و نرم گفتاری، بر تاثیر کلام می افزاید، گتهی اندرز و تعلیم با زنهار و پرهیز همراه است که نباید آن را بالحن دستوری و فرمان یکی دانست

مثل آینه (درس)

تشبیه: دیگران زبان نقد او و پنجره هایی هستند که در برابر دیدگان پرسشگر وی، گشوده شده اند

آن ها مثل آینه، همان قدر که خوبی ها را پیش چشم می آورند. عیب ها را هم به ما می نمایانند

آینه ، چون نقش تو بنمود راست خود شکن ، آینه شکستن خطاست (نظامی گنجه ای)

اگر آینه ، عیب های تو را به درستی نشان داد ، نباید آینه را بشکنی ، بلکه درست آن است که خودت را اصلاح کن
راست و خطا : تضاد / خود شکستن : کنایه از اصلاح کردن خود

تاریخ ادبیات

نظامی گنجه ای : شاعر قرن ششم که علاوه بر دیوان شعر ، پنج مثنوی دارد که به پنج گنج یا خمسه نظامی معروف اند نام هر یک از مثنوی های وی به شرح زیر می باشد

۱- مخزن الاسرار ۲- لیلی و مجنون ۳- خسرو شیرین ۴- هفت پیکر ۵- اسکندر نامه

کاروشایستگی

جوانی گه که کار و شایستگی است گه خود پسندی و پندار نیست
دوره ی جوانی ، هنگام کار و نشان دادن لیاقت است . زمان تکبر و خیال پردازی نیست
گه : مخفف گاه / شایستگی : لیاقت ، شایسته بودن / خودپسندی : غرور و خودخواهی / پندار : از مصدر پنداشتن ،
گمان ، خود پسندی، فکر
چو بفروختی ، از که خواهی خرید ؟ متاع جوانی به بازار نیست
اگر دوران خوش جوانی را از دست دادی ، دیگر نمی توانی آن را به دست بیاوری ، زیرا جوانی را در هیچ کجا
نمی فروشند
متاع : کالا ، جنس
متاع جوانی : اضافه تشبیهی ، جوانی به کالا تشبیه شده است / فروختن و خریدن و متاع و بازار : مراعات نظیر / بازار :
استعاره از دنیا

غنیمت شمر ، جز حقیقت مجوی که باری است فرصت ، دگر بار نیست
قد ۷ جوانی خودت را بدان و به دنبال حقیقت باش ، زیرا ، فرصت زندگی برای هر کس یک بار ، بیش تر نیست
غنیمت شمردن: سود بردن از چیزی، استفاده کردن از چیزی
مپیچ از ره راست بر راه کج چو در هست ، حاجت به دیوار نیست
همان طوری که برای داخل شدن از در استفاده می شود نه دیوار ، تو هم تا وقتی که راه راست وجود دارد از بی
راهه نرو .

ز آزادگان ، بردباری و سعی بیاموز ، آموختن ، عار نیست
از انسان های جوان مرد ، شکیبایی و تلاش را یاد بگیر و بدان که آموختن از انسان های دیگر ، ننگ نیست
آزادگان: ج آزاد، جوانمردان ، وارستگان، انسان های نجیب و اصیل / بردباری : شکیبایی / سعی : تلاش / عار :
نگ ، عیب ، باعث سرافکنندگی
به چشم بصیرت به خود ، در نگر تو را تا در آینه ، زنگار نیست
تا وقتی که ، دل تو دچار آلودگی گناه نشده با بینش و بصیرت در وجود خودت و کارهایت ، اندیشه کن
بصیرت : زیر کی روشن بینی / زنگار : آلودگی و غبار ، زنگ فلزات و آینه
آینه : استعاره از دل / زنگار : استعاره از تیرگی ، لغزش و گناه
همی دانه و خوشه ، خروار شد ز آغاز ، هر خوشه خروار نیست
با جمع شدن دانه ها و خوشه ها ، خرمن به وجود می آید. هیچ دانه و خوشه ای در آغاز ، خرمن و خروار نبوده
است

خروار : خر بار ، مقدار یک خر بار، معادل ۳۰۰ کیلو گرم
این بیت ، یادآور ضرب المثل « قطره قطره ، جمع گردد وان گهی دریا شود » است.

همه کار ایام درس است و پند دریغا که شاگرد هشیار نیست
روزگار ، سراسر درس عبرت است اما ، افسوس که انسان آگاه و هوشیاری وجود ندارد که از این همه درس ، پند و
عبرت بگیر

ایام : جمع یوم ، روزها / دریغا : افسوس

تلمیح به حدیث حضرت علی (ع) : ما اکثر العبر و اقل الاعتبار : عبرت ها چه بسیارند و عبرت پذیران ، اندک

تاریخ ادبیات:

پروین اعتصامی: در سال ۱۲۸۵ در شهر تبریز به دنیا آمد موضوع اشعارش اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است وی در
سال ۱۳۲۰ درگذشت آرامگاهش در شهر قم در جوار حضرت معصومه (س) است
محتوای شعر کا روشیستگی تعلیمی و قالب شعر قطعه است

خود ارزیابی

- ۱- نویسنده به چه نوع ارتباط هایی در دوران نوجوانی اشاره کرده است ؟
رتباط با خود ، یعنی توجه به لباس ، قد و قامت ، لاغری یا چاقی ، عواطف و احساسات درونی ؛ ارتباط با دیگران
که وابسته به نیاز درونی اوست تا نقد و نظر دیگران را درباره ی رفتار و کردار خود بداند
- ۲- ویژگی های مشترک آینه و دوست را بیان کنید
هر دو در کمال راستی و صداقت ، عیب و حسن آدم را نشان می دهند و بازگو می کنند
به نظر شما چه ارتباطی میان متن و شعر درس وجود دارد ؟
- ۳- هر دو آدمی را به غنیمت دانستن دوران جوانی و نوجوانی و تلاش در کسب خوبی ها و فضایل دعوت می کنند

نکته ادبی

پرسش انکاری

یکی از انواع جمله از نظر پیام و محتوا جمله پرسشی است اما گاهی هدف از پرسش آگاهی از موضوعی که در
مورد آن اطلاعی نداریم نیست بلکه هدف رد و انکار یک امر می باشد به زبان دیگر اینکه خود سؤال کننده جواب
را می داند فقط می خواهد در قالب پرسش موضوعی را انکار کند و بر تأثیر سخن بیفزاید
چو بفروختی از که خواهی خرید؟ یعنی نمی توانی بخری

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها؟

مقصود شاعر این بوده که حال ما را سبکباران ساحل ها به هیچ وجه نمی فهمند

اکثر پرسش های انکاری با فعل مثبت می آیند. اگر در مثال ها دقت کنید خواهید دید که فعل هر دو جمله مثبت

است ولی جواب منفی است

پرسش تأکیدی

در این نوع جمله هدف تأیید و قبول یک امر می باشد نه دریافت پاسخ
آیا نباید شکر نعمت های خدا را به جای آورد؟ یعنی حتما باید شکر نعمت های خدا را به جای آورد
سعدیا با تونگفتم که مرو از پی دل نرو باز گر این بار که رفتم یعنی سعدی به تو گفتم دنبال دلت نرو اکثر پرسش
های تأکیدی با فعل منفی می آیند ولی جواب آن ها بلی و حتماً و از این دست جواب هاست. اگر در مثال های بالا
توجه نمایند خواهید دید که فعل هر دو پرسش منفی است و فعل پاسخ مثبت است

گفت و گو

۱- درباره ی مفهوم جمله ی «المومن مرآه المؤمن» و ارتباط آن با درس بحث و گفت و گو کنید
مقصود این جمله این است که مومنین مانند آئینه یکدیگر هستند همان طور که آئینه بدون بزرگ نمایی و غرض بی
سر و صدا عیب ها را نشان می دهد و باعث رفع عیوب می شود مومنین هم باید عیوب یکدیگر را بدون غرض و بی
سرو صدا و دوستانه به یکدیگر تذکر دهند و باعث اصلاح این عیوب شوند و مثل آئینه حسن یکدیگر را هم به
قصد تقویت این محاسن بیان کنند

۲- بیت «همی دانه و خوشه خروار شد ز آغاز هر خوشه خروار نیست» کدام ضرب المثل را به یاد می آورد؟
درباره ارتباط آن ها توضیح دهید.

ضرب المثل اندک اندک جمع گردد و آن گهی دریا شود هر دو بیانگر این نکته هستند که موفقیت با تلاش مستمر و
کم کم به دست می آید یک شب نمی توان ره صد ساله پیمود

واژه شناسی:

در نوشتن واژه هایی مثل آئینه و پائیز بهتر است به جای همزه از «ی» استفاده شود مثل آئینه و پاییز
به چشم بصیرت به خود درنگر تو را تا در آئینه زنگار نیست

نوشتن:

- یوم - ایام، مغتنم - غنیمت، مبصر - بصیرت، احتیاج - حاجت، مساعی - سعی
۲- پیچیدن از راه راست کنایه از منحرف شدن از راه خوبی و درستکاری
۳- که تواند که دهد میوه الوان از چوب پرسش انکاری است سوال مثبت است پاسخ منفی است
- عزت چیست؟ عزیزیت کدام؟ پرسش معمولی زیرا این پرسش ها نیاز به پاسخ دارد
- وز کرده خود چه برده ای سود پرسش عادی زیرا نیاز به پاسخ دارد

باغبان نیک اندیش (حکایت)

- یک روز پادشاهی برای گردش کردن به دشت و صحرا رفت. باغبان پیر و سال خورده ای را دید که مشغول
کاشتن نهال درخت بود
خسروی: پادشاهی

- پادشاه گفت: ای پیرمرد، در زمان پیری و سال خوردگی، کارروزیهای جوانی را انجام می دهی

فرتوتی : پیری، سال خوردگی / ایام : ج یوم : روزها / پیشه : شغل، حرفه
- زمان آن رسیده که علاقه و اشتیاق به کارهای مادّی را رها کنی و خود را برای سفر آخرت آماده کنی با انجام کارهای نیک برای رفتن به بهشت آماده شوی
میل : علاقه / آرزو : خواسته و اشتیاق / اعمال : ج عمل، کارها / بنشانی : بکاری
درخت اعمال نیک : اضافه‌ی تشبیهی اعمال نیک به درخت تشبیه شده است
- تو در این سن و سال نباید به فکر طمع و آرزوهای مادّی باشی. تو تا بزرگ شدن درخت و محصول دادن آن، زنده نمی‌مانی و نمی‌توانی از آن بهره‌مند شوی
پرسش‌ها از نوع پرسش انکاری هستند
- باغبان پیر و مخلص گفت : انسان‌های قبل از ما زحمت کشیدند و ما از دست رنج آن‌ها استفاده کردیم، الآن ما می‌کاریم تا آیندگان از آن‌ها، بهره ببرند
پاک دل : بی‌کینه، مخلص / نشانند : کاشتند

تاریخ ادبیات:

مرزبان نامه کتابی است به شیوه کلیله و دمنه مرزبان بن رستم شروین پریم یکی از اسپهبدان مازندران این کتاب را به شیوه داستان و تمثیل نوشته است و سعد الدین وراوینی در قرن هفتم از زبان طبری (مازندرانی کهن) به زبان فارسی ترجمه کرده است.

درسنامه درس چهارم

هم نشین (درس)

معنی اییات

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟...

لذت دیدار یار غایب همچون لذت بارانی است که در بیابان بر فرد تشنه می بارد
تا توانی می گریز از یار بد ...

تا می توانی از همنشین و دوست بد فرار کن دوست بد از مار بد بدتر است
مار بد تنها تو را بر جان زند ...

مار بد فقط به جان تو آسیب می رساند اما یار بد هم بر جان تو و هم بر ایمان تو آسیب می زند
با بدان کم نشین که صحبت بد ...

با انسان‌های بد همنشین مباش زیرا تو اگر انسان پاکی باشی هم نشینی با آنان تو را به انسان بدی تبدیل می کند
آفتابی بدین بزرگی را ...

لکه ای ابر وقتی روی خورشید را بگیرد نور و آفتاب با آن عظمت را ناپدید می کند

پسر نوح با بدان بنشست ...

پسر حضرت نوح به دلیل اینکه با انسان های بد همنشین شد پیغمبر زادگی برایش بی فایده شد

سگ اصحاب کهف روزی چند ...

سگ اصحاب کهف به دلیل همراهی چند روزه با اصحاب کهف به شهرت و نیک نامی انسان های نیکو کار رسید

دوست و همنشین تو باید از خودت بهتر باشد تا به عقل و ایمان تو بیفزاید

تشبیه: مصاحبت با یک دوست خوب و شکیا همچون وزش نسیم دل انگیز است

معنی لغات

خرسندی: خشنودی ، رضایت

مصاحبت: همنشینی ، دوستی ، هم صحبتی

ذوق: شوق ، اشتیاق

مصائب: جمع مصیبت ، بلاها و سختی های بزرگ

لاف: خودستایی کردن ، ادعای زیاد از حد ، بیهوده گویی

می گریز: فعل امر از مصدر گریختن ، به معنی فرار کن

تأثیر گذار: مؤثر

طریقت: راه و روش

متهم: کسی که کار بدی به او نسبت داده شود

خصال: جمع خصلت ، ویژگی ها

تعالی: بلند مرتبه ، بلند پایه

خودارزیابی

۱- پدر ، مادر ، معلمان دلسوز ، مربیان با تجربه

۲- به وسیله ی این مقایسه و با استفاده از مثل تأثیر همنشین با انسان های خوب و بد را بیان نموده است

۳- به دلیل اینکه همنشینی با انسان بد در رفتار ما تأثیر می گذارد هر چند انسان های خوبی هم باشیم ولی این

معاشرت باعث پلیدی افکار و رفتارمان می شود

نکته ی زبانی

صفت برتر (تفضیلی) ، صفت برترین (عالی)

صفت های سنجشی

نشانه ی صفت برتر یا تفضیلی « تر » است که به اخر صفت ساده اضافه می شود

مانند: خوب تر ، بزرگ تر ، مهربان تر و ... در گروه اسمی صفت برتر وابسته ی پسین هسته می باشد. مانند: علی

از دانش آموزان کلاس بلند تر است

نشانه ی صفت برترین یا عالی « ترین » است که به اخر صفت ساده اضافه می شود

مانند : خوب ترین ، بزرگترین ، مهربان ترین و ... صفت برترین وابسته ی پیشین هسته در گروه اسمی است

مثال : علی بلند ترین دانش آموز کلاس است

به وسیله ی صفت برترین یک چیز با چیز های دیگر سنجیده می شود اما در صفت برتر دو چیز با یکدیگر سنجیده می شود

گفت و گو:

۱- بیا تا قدر یک دیگر بدانیم که تا ناگه زیکدیگر نمائیم

چو مومن آینه مومن یقین شد چرا با آینه ما رو گرانیم

کریمان جان فدای دوست کردند سگی بگذار ما هم مردمانیم

غرض ها تیره دارد دوستی را غرض ها را چرا از دل نرانیم (مولوی)

۲- لذت دیدن یار غایب ذوق و شوق وصف ناپذیری دارد مثل ذوقی که جانداران بیایان از باریدن باران دارند دیدن یار غایب پراست از نشاط و سرزندگی و شادابی

نوشتن

۱- طریقت- ذوق - مصائب - خصال - خصلت

۲- الف- سنگین ترین ب- بدتر ج- زیباتر

۳- چه جای حرص و طمع باطل است - درختی که امروز نشانی میوه آن کجا توانی خورد

۴- انسان ها را از روی ظاهر قضاوت نکنیم - در قضاوت تحت تاثیر گفته های دیگران قرار نگیریم دنبال عیب جویی از دیگران نباشیم

دریچه های شکوفایی (روان خوانی)

عشقه: گیاه پیچک / ملال انگیز: خسته کننده، موجب رنجش / زرین: طلایی / وقایع: اتفاقات / ظلمت: تاریکی /

تکلم: سخن گفتن / هجی: جداگانه تلفظ کردن و مشخص کردن حروف و صداها / یک واژه / مزارع: جمع مزرعه /

مواهب: جمع موهبت، بخشش ها، دهش ها / مصمم: با اراده / مزابا: برتری ها / فراغ بال: آسایش خیال / نقایص: جمع

نقص، اشکالات / جذبه: کشش / سرور: شادی / تانی: آرامش

تشبیه: در زندان خاموشی من شکسته شد / امتحانات بزرگ ترین دیوهای زندگی دانشگاهی من بودند / کتاب برای من

نور خورشید بود / ادبیات بهشت موعود

فرصتی برای اندیشیدن

۱- هلن کلر پس از بیماری به وسیله کدام یک از حواس پنج گانه خود ب جهان خارج ارتباط داشت؟

حس لامسه

۲- نویسنده چه چیزهایی را برای خود نور خورشید و بهشت دانسته است؟ کتاب را نور خورشید و ادبیات را بهشت

موعود می دانند

تاریخ ادبیات

هلن کلر: دانشمند آمریکایی قرن ۱۹ میلادی بود در نوزده ماهگی در اثربیماری، شنوایی و بینایی خود را از دست داد و در هفت سالگی تحصیل را آغاز کرد در ده سالگی با الفبای ویژه کودکان نابینا آشنا شد چندی بعد توانست سخن گفتن را بیاموزد پس از پایان تحصیلات دانشگاهی دست به یک رشته سخنرانی، گفتار نویس و پخش کتاب زد و از درآمد آن ها آموزشگاه هایی فراوان در آمریکا و دیگر کشورها برای نابینایان تاسیس کرد بهترین نوشته وی «داستان زندگی من است» که شهرت جهانی دارد

ادبیات بومی (شعر ابتدای فصل)

تورا ای کهن بوم بر دوست دارم.....

معنی بیت: تورا ای سرزمین کهن سال، دوست دارم تو را ای سرزمین گران قدر و عزیز ای ایران کهن و قدیمی
دوست دارم تو را ای وطن گرامی دوست دارم

دانش ادبی: کهن بوم و بر و دیرینه ایران زمین و گرامی وطن (تشخیص) چون مورد خطاب قرار گرفته است. /
بوم و بر و وطن و ایران (مراعات النظیر)

نکته دستوری: گرانمایه و دیرینه ایران زمین ترکیب وصفی مقلوب ایران زمین گرانمایه و دیرینه، گرامی وطن
ترکیب وصفی مقلوب وطن گرامی

تاریخ ادبیات:

مهدی اخوان ثالث از شاعران بزرگ ادبیات معاصر که در اسفند ۱۳۰۷ در مشهد متولد شد و اولین مجموعه شعرش در سال ۱۳۳۰ به نام (ارغنون) به چاپ رسید وی هم به شیوه کهن و هم به شیوه نو نیمایی شعر می سرود اسم شعری وی «م امید» است از جمله آثار وی می توان به ارغنون، آخر شاهنامه، زمستان، پاییز در زندان و از این اوستا اشاره کرد وی در چهارم شهریور ۱۳۶۹ فوت کرد. اخوان ثالث در جوار آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی در باغ شهر توس به خاک سپرده شده است.

سبک زندگی (شعر ابتدای فصل)

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است

معنی بیت: مردم دنیا به خاطر ادب و اخلاق نیک زنده و ماندگار هستند مردمی که اخلاق خوب ندارند شایسته مرگ هستند

تاریخ ادبیات:

میرزا تقی متخلص به بهار از شاعران معاصر متولد در سال ۱۲۶۶ در شهر مشهد و استادش ادیب نیشابوری بود موضوع اشعار محمد تقی بهار بیشتر سیاسی و اجتماعی است که ابتدا در روزنامه خراسان به چاپ رسید از آثارش سبک شناسی در زبان فارسی و تاریخ احزاب سیاسی و دیوان اشعار وی می باشد

درسنامه درس ششم آداب زندگانی (درس)

بدان که مردم بی هنر مادام بی سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ آگاه باش که انسان بی فضیلت همیشه بی فایده است، مانند درختچه خارشتر که جسم دارد ولی سایه ندارد نه برای خود سودمند است و نه برای دیگران با وجود داشتن اصل و نسب نیکو تلاش کن هنر و فضیلت نیز داشته باشی زیرا هنر و فضیلت از اصل و نسب نیکو بهتر است

زیرا همان گونه که گفته اند: بزرگی انسان به عقل و دانش اوست نه به اصل و نسب او اگر انسان همراه با اصل و نسب نیکو شایستگی فردی نداشته باشد، برای همنشینی با هیچ کسی مناسب نیست در هر کس این دو ویژگی (اصل و نسب نیکو و شایستگی فردی) را یافتی با او ارتباط برقرار کن و او را از دست نده زیرا چنین انسانی برای همه سودمند است سعی کن تا زمانی که از تو سوالی نکرده اند حرفی نزن و از سخنان بیهوده دوری کن وقتی از تو سوال شود راست بگو تا از تو نخواهند کسی را نصیحت نکن مخصوصاً کسی را که نصیحت پذیر نیست؛ که او خود سرش به سنگ خواهد خورد و متوجه خواهد شد هیچ کس را در میان جمع نصیحت نکن از جایی که ممکن است در آن جا به تو تهمت بد زده شود دوری کن از دوست بد خواه و بد آموز فرار کن (دوری کن) در ناراحتی دیگران شادمانی و پایکوبی مکن تا آنان نیز به ناراحتی تو خوش-حال و شادمان نباشند با دیگران به عدل و انصاف رفتار کن تا با تو نیز به عدالت و انصاف رفتار شود با دیگران به نیکویی صحبت کن تا دیگران نیز با نیکویی با تو حرف بزنند اگر می خواهی علم به دست بیاوری باید پارسا و خشنود باشی. علم را دوست بداری و صبر داشته باشی کمتر سخن بگویی و عاقبت نگر باشی

نکات:

مدام: همیشه، همواره / جهاد: تلاش / اصیل: با اصل و نسب / گوهر تن: هنر و فضیلت / گوهر اصل: اصل و نسب / چنگ در وی زن: کنایه از به او متوسل شو / خاصه: مخصوصاً / داد: انصاف / قانع: راضی / مغیلان: گیاه خار دار که میوه ای شبیه باقلا دارد این کلمه در اصل ام غیلان بوده به معنی مادر غولان و دیوها، در قدیم کاروانیان تصور می کردند غول ها و دیوهای بیابانی زیر بوته ها پنهان می شوند و مسافران را گمراه می کنند

تاریخ ایات:

قابوس نامه: کتابی است به فارسی تالیف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، نامه قابوس نامه از نام نویسنده که در تاریخ به قابوس دوم معروف است گرفته شده. نویسنده این کتاب را با موضوع اخلاقی و تربیتی برای فرزندش نوشته است.

اخلاق ناصری: کتابی است به فارسی نوشته نصیر الدین توسی در بررسی سخنان افلاطون و ارسطو درباره حکمت عملی، نصیر الدین از علمای بزرگ ریاضی، حکمت و نجوم در قرن هفتم است از وزیرانی است که با تدابیر خاصی از خرابی شهرها و کشتار دسته جمعی مردم به دست هلاکو جلوگیری کرد. این دانشمند از فقهای مذهب شیعه است که هلاکو را به ایجاد رصدخانه مراغه تشویق کرد از مهم ترین تالیفات او کتاب اخلاق ناصری است

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند.....

انسان باید زیاد صحبت نکند و سخن شخص دیگر را قطع نکند و اگر در میان جمع باشد و از جمع سوالی پرسیده شود در جواب گفتن از دیگران سبقت نگیرند و اگر کسی در حال جواب دان بود او پاسخی بهتر داشت صبر کند تا سخن او تمام شود بعد جواب خود را بگوید به شکلی که جواب شخص قبل سرزنش نشود و در گفت و گویی که در حضور او بین دو نفر انجام می شود دقیق نشود و اگر از او پنهان کنند دزدیده گوش ندهد و تا او را در آن گفت و گو مشارکت ندادند دخالت نکند

خود ارزیابی:

- ۱- حرف کسی را قطع نکنند، در گفتگوی دیگران دخالت و دقت نکند و به حرف دیگران دزدیده گوش نکند
- ۲- «به غم مردمان، شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند، داد ده تا دادیابی، خوب گوی تا خوب شنوی» برنامه ریزی شده، تعاون و همکاری، آرامش خاطر، موفقیت در کارها ۳-

فعل مضارع و انواع آن نکته زبانی:

فعل مضارع به سه قسمت عمده تقسیم میشود

مضارع اخباری

ساختار: پیشوند «می» + بن مضارع + شناسه

مثال: می روم / می روی / می رود

نکته: گاهی در قدیم به جای پیشوند «می» از «همی» استفاده می شد

همی گویم و گفته ام بارها بود کیش من مهر دلدارها

فعل مضارع التزامی

فعل مضارع التزامی وقوع کاری را در زمان حال با تردید، شک یا آرزو بیان می کند

ساختار: پیشوند «ب» + بن مضارع + شناسه

مثال: بینم / بینی / ببیند

نکته: گاهی این فعل بدون پیشوند «ب» مورد استفاده قرار می‌گیرد

مثل: اگر دستم رسد (برسد) بر چرخ گردون

نکته: گاهی به جای پیشوند «ب» در اول فعل از «می» استفاده می‌شود و برای تشخیص این فعل از مضارع اخباری

فقط باید به معنی آن توجه کرد

مثال: زاغ گفت: من باری جای نگه دارم و می‌نگرم (بنگرم) تا چه کنند

مضارع مستمر (ملموس)

ساختار: فعل‌های کمکی از مصدر «داشتن» (دارم / داری / دارد /) + مضارع اخباری

مثال: دارم می‌روم / داری می‌روی / دارد می‌رود

نکته: گاهی هم بین جزء کمکی و اصلی مضارع مستمر فاصله ایجاد می‌شود

مثال: دارم کم کم به موفقیتشان امیدوار می‌شوم (دارم می‌شوم = مضارع مستمر)

گفت و گو

۱- ادب و اخلاق خوب، موجب احترام متقابل، اعتماد به دیگران، ترویج خوش رفتاری و اصلاح معايب و شکل گرفتن جامعه آرمانی می‌شود که می‌توان در آن با آرامش خاطر زندگی کرد بیت ملک الشعراء بهار آغاز فصل پنجم نیز به همین نکته اشاره دارد «اقوام روزگار به اخلاق زنده اند قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است»

۲- این دو بیت با این بخش از کلام خواجه نصیرارتباط دارد. «آدمی باید که سخن دیگری به سخن خود، قطع نکند و هر که واگر سوال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، برایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب، مشغول شود... صبر کند تا آن سخن، تمام شود پس جواب خود بگوید.» که پیام هر دو قطع نکردن حرف دیگران است

نوشتن:

۱- آتھام: تهمت / اقناع: قانع / طعنه: طعن / مقدم: متقدم / استماع: سمع / مقطوع: قطع مطلب: طالب مقتدر: قادر مجتهد: جهد اصیل: اصل

۲- دارم می‌نویسم: مضارع مستمر / بخوانید، ببندید، بپیراید، بشوید و بپرهیزید: مضارع التزامی

می‌شود، می‌شنود می‌آورد: مضارع اخباری

۳- هنری که انسان کسب می‌کند، بهتر از اصل و نسب است. یعنی آنچه را که خود توانسته‌ای با زحمت و تلاش به دست بیاوری خیلی بهتر از آن چیزی است که برایت به میراث گذاشته‌اند

شو خطر کن (حکایت)

از امیر خراسان پرسیدند که تو شخصی تهیدست بودی و کار بی ارزشی داشتی چگونه به امیری خراسان سیدی؟

گفت: یک روز دیوان اشعار حنظله باد غیسی را می‌خواندم به این دو بیت رسیدم

اگر بزرگی و سروی در دهان شیر باشد برو و اقدام به کار خطرناک کن و آن را از دهان شیر بگیر۔
یا باید بزرگی و ارجمندی و ثروت و مقام بیابی یا این که مثل مردان بزرگ با مرگ روبه رو شوی
انگیزه ای در دلم پیدا شد که اصلاً نتوانستم به وضعیتی که داشتم راضی باشم تمام ثروتم را فروختم و اسبی خریدم
و از سرزمین خود سفر کردم . به حکومت صفاریان پیوستم هر روز عظمت و مقام و لشکر من بیش تر می شد و کم
کم در کارهایم پیشرفت و ترقی کردم تا همه خراسان را تحت فرمان خود در آوردم علت این کار تاثیر این دو
بیت در من بود

نعت: مهتری: بزرگی / کام: دهان / داعیه: انگیزه / باطن: درون / رحلت: کوچ / جمله: همه / شو فعل امر به معنی برو

تاریخ ادبیات:

نظامی عروضی: نویسنده و شاعر قرن ششم است وی کتابی به نام مجمع النوادر نوشته است و موضوع آن درباره
چهار فن دبیری، شاعری، طب و نجوم است از این رو به این کتاب چهار مقاله گفته می شود.

درسنامه درس هفتم

پرتو امید (درس)

نعت:

متفکر: اندیشمند فرزانه: بسیار دانا، دانشمند ژرف: عمیق نقد: بررسی کردن و آشکار ساختن خوبی ها و زشتی
های چیزی (هم خانواده انتقاد) مشخصه: ویژگی طنز: نوعی نوشته است که به ظاهر خواننده را می خنداند اما در
پس تبسم به برخی از مسائل، فرهنگی و اجتماعی - سیاسی، توجه می دهد

طعن: سرزنش، عیب کسی را گفتن لعن: لعنت و نفرین هجو: سرزنش کردن به وسیله شعر، نکوهش

تاریخ ادبیات:

خرمشاهی: بهاء الدین خرمشاهی زاده شهر قزوین وی نویسنده، مترجم، محقق، طنز پرداز و استاد دانشگاه
است. تالیفاتی در زمینه قران پژوهی و حافظ شناسی و تفسیر اشعار حافظ دارد. همچنین در تدوین دانشنامه تشیع
همکاری می کند.

غزل حافظ

معنی ابیات:

۱- یوسف گمشده به وطن خود کنعان بازمی گردد غمگین مباش غم دوری او به گلستان شادی تبدیل می شود
ناراحت نباش

کلبه ای احزان: خانه ی یعقوب در هنگام دوری یوسف و در غم یوسف دور از خانواده ی خود در آن می گریست
کنعان: نام قدیمی فلسطین، یوسف پیامبر اهل آن جا بود احزان: اندوه

تلمیح به داستان حضرت یوسف

۲- ای دل اندوهگین حال تو بهتر خواهد شد نگران مباش، این سر آشفته و نابه سامان دوباره آرامش و سامان پیدا می کند غصّه مخور

دل بد مکن: کنایه از نا امید مباش وین: مخفّف و این
شوریده: پریشان، آشفته سامان: آرام و قرار، نظم و انضباط
آرایه تشخیص: ای دل غمدیده

۳- اگر روزگار چند روزی بر وفق مراد (مطابق میل و خواسته‌ی) شما نبود، غصّه نخور؛ چون همواره روزگار بر یک حالت نمی باشد و ثابت نیست

دور گردون: گردش آسمان، گردش روزگار گر: مخفّف اگر
مراد: هدف، مقصود و خواسته شده حال: اوضاع

۴- مراقب باش نا امید نشوی چون از اسرار عالم غیب آگاه نیستی زیرا اسرار و رموز پنهانی در پشت پرده‌ی عالم وجود دارد که تو از آن‌ها خبر نداری؛ پس ناراحت نباش
واقف: مطلع، آگاه نه ای: نیستی
هان: آگاه باش؛ صوت، شبه جمله اندر: در

۵- ای انسان اگر سیل نیستی اساس هستی تو را از جا بکند و نابود کند وقتی کسی مثل نوح کشتیان توست غمگین نیاش (اگر حادثه‌ی ناگواری اتفاق افتاد ناراحت نباش چون خداوند ناظر و مواظب احوال ماست، پس از اتفاقات و حوادث نترس و غمگین مباش)

ار: مخفّف اگر فنا: نابودی بنیاد: ریشه، اصل
سیل - نوح - کشتی - طوفان: مراعات نظیر
سیل فنا: اضافه‌ی تشبیه‌ی

تلمیح به داستان حضرت نوح (ع)

۶- اگر به شوق رفتن به خانه‌ی کعبه در بیابان راه می روی، از زخم و جراحت خارهای بیابان ناراحت نباش. زیرا که دیدار خانه‌ی خدا به تحمّل این رنج‌ها می ارزد و ارزشش را دارد
خار مغیلان: گیاهان خاردار که در بیابان‌ها می رویند، درختچه خار شتر
خار مغیلان سرزنش کند: تشخیص (استعاره‌ی مکنیه)

۷- اگر چه منازل و استراحت گاه‌های بین راه بسیار خطرناک و مقصد بسیار دور است، اما هیچ راهی وجود ندارد که پایان نداشته باشد پس نگران نباش
بس: مخفّف بسیار کان: مخفّف که آن بعید: دور

منزل - مقصد - راه - پایان: مراعات نظیر

۸- ای حافظ تا زمانی که در گوشه فقر و شب زنده داری به ذکر و دعا قرآن خواندن مشغولی غمگین میاش
ورد: ذکر و دعای زیر لب رکن طریقت و شریعت دعاست

خلوت - شب - ورد - دعا - قرآن: مراعات نظیر

حافظا: منادا، شبه جمله؛ تخلص

خود ارزیابی:

۱- این که اوضاع عوض می شود و احوال روزگار دائماً یکسان نیست

۲- با خون سردی، تدبیر و هوشیاری، در صدد حل مشکلات بر آید

۳- ای دل اگر فنا و نابود هستی بر کند چون تو را نوح است کشتیان، ز توفان غم

نکته ادبی: گاهی شاعران در پایان شعر، نام شعری خود را می آورند به این نام تخلص می گویند

تخلص به معنی رهایی یافتن و خلاص شدن است. گویی شاعر با بیت تخلص از سختی سرودن شعر آزاد می شود،

تخلص مانند امضا و اثر انگشت شاعر است که در پایان شعر می آید برای مثال محمد حسین بهجت تبریزی نام

اصلی شهریار است ولی در شعر خود نام شهریار را تخلص کرده است

گفت و گو:

۲- سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

پروین به کجروان سخن از راستی چه سود؟ کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

خاموش که سرمستم بربست کسی دستم اندیشه پریشان شد، تا باد چنین بادا (خاموش تخلص مولانا

محمد جلال الدین بلخی)

واژه شناسی: گاهی یک واژه دو شکل نوشتاری کوتاه شده دارد مانند «گر و ار» که مخفف یا کوتاه شده اگر هستند

نوشتن:

۱- پیروان - آزادگان

۲- قافیه: دام - مقام واژه های هم قافیه: نام - کنام - رام

۳- دور گردون، گر دو روزی بر مراد ما رفت دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور

حال و زندگی حضرت یوسف (ع) هم یکسان نبود. یک بار اسیر چاه شد. سپس به مصر برده شد و گرفتار زندان

گشت. دیگر بار از زندان رهایی یافت و عزیز و حاکم مصر شد

درسنامه درس هشتم

همزیستی با مام میهن (درس)

لحن میهنی: گونه ای از لحن خواندن متن است که خواننده می کوشد با شور و حرارتی غیرت ملی و حس

همدلی را بیدار سازد و با استفاده از عاطفه و حس و حال مناسب شنونده را به احترام به میهن، فراخواند

نغات درس: تپنده: بی قرار و نا آرام / می بالند: رشد می کنند / لوله های باریکی که در ساختمان گیاهان وجود دارد / مام: مادر / پرورندگی: پرورش دادن / باشندگان: جمع باشنده، ساکنان، حاضران / زاد و بود: همه سرمایه، کنایه از هست و نیست / آبشخور: سرچشمه / مایه ور: پرمایه، سرشار / فراخنا: پهنا و گستردگی / دو سویه: دو طرفه / آرامستان: جای آسودن / نشست: اقامتگاه / گنام: محل زندگی جانوران وحشی / بوم و بر: سرزمین

کنایه ها: تن را سپر کرده اند: کنایه از خود را فدا کرده اند/جان گرفتن: کنایه از بزرگ شدن و رشد کردن نیرو و توان یافتن / مشت را گره کرده اند: کنایه از مصمم دفاع می کنند و می جنگند/پشت به پشت: کنایه از همراه هم/بر بیگانه تاخته اند: کنایه از با بیگانه می جنگند/انگشت به دهان: کنایه از متعجب و متحیر/زیر دست من است: کنایه از در خدمت و تحت فرمان من است / تن به کشتن دهیم: معنی ایبات:

همی خواهم ار کردگار جهان

از خداوند آفریدگار جهان که از همه چیز آگاه است، می خواهم که شما را از تمام بدی ها حفظ کند و نامتان به نیکی باقی بماند ندانی که ایران نشست من است.....

آیا نمی دانی که ایران، وطن و خاستگاه من است و تمام دنیا تحت اختیار من می باشد همه ایرانیان با یکدیگر متحد و انسان های خدانشناسی هستند و در انجام کارهای نیک، از انسان های بدکار، ترسی ندارند

جای افسوس است که ایران از بین برود و آشیانه و جایگاه حیوانات درنده (اقوام وحشی و ستمگر) شود . اگر قرار است که ایران نابود شود، از خدا می خواهم که من هم نیست و نابود شوم و هیچ کس در این سرزمین، زنده نباشد.

اگر همه کشته شویم بهتر از آن است که کشور ایران را به دست دشمن بسپاریم

خود ارزیابی:

۱- چون همانند مادر گرامی، بزرگ و عزیز است و همتایی ندارد. زندگی فرزند وابسته به مادر است. زندگی مردم نیز وابسته به میهن است. فرزند بدون مادر پا به هستی نمی گذارد. ملت نیز بدون میهن، وجود خارجی ندارند. میهن و مادر هر دو فرزندان خود را در آغوش می کشند

۲- چون هم مادر فرزند را دوست دارد و به خاطر فرزند از جان و مال خود می گذرد و هم فرزند نسبت به مادر مهر و محبت دارد. بنابراین این رابطه دو طرفه است

۳- اعضای آن یک صدا هستند و با همه تفاوت های فکری که دارند، یک دل هستند و با هم هم فکری می کنند و برای پیشرفت جامعه برنامه ریزی می کنند و به سوی پیشرفت قدم بر می دارند

نکته ادبی:

گاهی دو کلمه از نظر معنایی با یکدیگر در تضاد هستند که به آن‌ها متضاد می‌گویند نوع رابطه این دو کلمه از این دیدگاه رابطه معنوی است استفاده از این ویژگی باعث گسترش معنا و جذابیت فضای معنوی سخن می‌شود

گفت و گو:

۲- همدلی مردم ایران در هشت سال دفاع مقدس و همدلی مردم در حوادث و اتفاقات طبیعی مثل سیل و زلزله

نوشتن:

۱- آبشخور - مایه ور - گاهواره - فراخنای - عزیزکانی - اقلیت های مذهبی - آوردگاه - صحنه های رزمش - حس مشترک - یزدان شناس

-الف) پرتو: هسته / گرم: وابسته پسین (صفت بیانی) / گوارا: صفت بیانی

مادر: وابسته پسین (مضاف الیه)

ب) همین: وابسته پیشین (صفت اشاره) / دوران: هسته / دفاع: وابسته پسین (مضاف الیه) / مقدس: وابسته پسین (صفت بیانی)

۳- یعنی وطن مثل مادری به یک نگاه به همه فرزندان خود نعمت و آرامش می بخشد و پرورش می دهد

۴- دو واژه «خواب و بیدار» متضاد هستند و بنفشه و نرگس به جهت غافل و آگاه بودن تضاد معنایی دارند

-واژه «تکبر و تواضع» متضاد هستند و خواجگان و مردم درویش تضاد معنایی دارند (

-دو واژه «مهان و کهان» متضاد هستند

-دو واژه «آرامش و آشوب» متضاد هستند و (آرمیده اند و بی قراری کرده اند) تضاد معنایی دارند.

دور اندیشی (شعر خوانی)

بیت یک: کودکی اصیل و نجیب زاده با چند تن از هم سالان خود برای بازی، بیرون رفت. / آزادگان جمع آزاده:

اصیل، نجیب / همزادگان جمع همزاد، هم سن و سال

بیت دو: وقتی آن کودک به راه افتاد، با شادی بسیار شروع به دویدن کرد و با سر به زمین خورد / پویه کردن:

دویدن، تلاش و جست و جو / پای در راه نهادن: کنایه از حرکت کردن / به سر در آمدن: کنایه از زمین خوردن

بیت سه: به هنگام دویدن، کنترل خود را از دست داد و مهره کمرش آسیب دید و علاقه اش به بازی از دست رفت

/ پا ز دست در آمدن: کنایه از بی اختیار شدن، کنترل از دست دادن / مهردل شکستن: کنایه از: از دست دادن علاقه

بیت چهار: به خاطر این اتفاق، حال هم سن و سالانش، از حال او بدتر شد / تنگ شدن نفس: کنایه از احساس

ناراحتی و اندوه کردن

بیت پنجم: کودکی که صمیمی ترین دوست او بود، گفت: بهتر است او را در چاهی عمیق بیندازیم

بیت ششم: تا به این وسیله راز ما پنهان بماند و نزد پدرش شرمنده نشویم / راز و روز جناس

بیت هفتم: داناترین و دوراندیش ترین کودک از میان آن‌ها، کودکی بود که با او دشمن بود

بیت هشتم: آن کودک آینده نگر گفت: حقیقت این واقعه پنهان نمی ماند
بیت نهم: از آنجا که همه مرا دشمن او می دانند، پس به من بد گمان می شوند
بیت دهم: به سوی پدرش رفت و او را از ماجرا با خبر کرد تا این که پدرش برای آن کار، چاره ای بیندیشد
زی: سوی

بیت یازدهم: هر کسی که از دانایی بهره ای برده باشد، بر انجام هر کاری توانایی دارد
جوهر دانایی: اصل و اساس آگاهی و هوشیاری
بیت دوازدهم: دشمن دانایی که روح انسان را دچار غم و اندوه می کند، بسیار بهتر از دوستی است که نادان باشد/
دوست و دشمن تضاد/بیت سه جمله دارد است بعد از بهتر حذف شده (بهتر است)

قالب شعر مثنوی است

هر دو مصراع بیت قافیه دارد

قافیه ابیات: آزادگان و همزادگان/ پسر و سر/ دست و شکست/ همسال و حال/ او در دو مصراع ردیف است/ گفت
ونہفت و.....